



جلسه‌ی سوم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(آنچه گذشت)

در جلسات گذشته گفتیم:

یکی از چالش‌های اساسی

(هر انسانِ دیندارِ آزاده)

این است که بیابد:

(اسلام چه می‌گوید؟)

و گفتیم روال آیات قرآن کریم
به این صورت است که:
بعد از بیان حکم فقهی مورد نظر،
سخن را به یک حکم اخلاقی ختم می‌کنند:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا)
(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

(ذِكْمٌ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ)
(وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

اجرای این احکام، موجب
(پاکسازی و تطهیر) شما است.
چرا که در این احکام اسراری است که:
(الله تعالی آن را می‌داند ولی شما نمی‌دانید)

اما جایز نیست که در مقام عمل،
(فقط به صرف احکام فقهی پرداخت)
(و فقط به ظواهر جمود پیدا کرد)
(و فقط به پوسته‌ی احکام مشغول شد)

نتیجه‌ی (ظاهر گرایی)
(بسندگی کردن به جسد احکام)
و رویگردانی از
(روح آن و باطن امر آن)
سقوط و انحطاط است.

و جامعه‌ای که در دین خود
(به ظواهر احکام بسنده کند)
و غیر آن،

(یعنی غیر ظاهر که همان باطن عمل است)
را پشت سر بگذارد،
(آیات الهی را مسخره کرده است)

اولین قدم برای نجات از
این سقوط و انحطاط
(هنر شنیدن) است.

اما بر سر راه (هنر شنیدن)

یک مانع سرسخت چند هزار ساله قرار دارد.
این مانع، بزرگترین یا یکی از بزرگترین موانعی بوده که:
بر سر راه انبیاء قرار داشته است.

این مانع، (کلامی) بود که به بیان‌های مختلف،
از سوی دعوت شونده‌گان تکرار می‌شد.

این (کلام به شدت محدود کننده)،

این بود که:

(ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ)

(ما این - پیام بی ارزش - را قبلا نشنیده ایم)

خلاصه‌ی این استدلال این است:

ما فقط چیزی را می‌پذیریم که:

(قبلا شنیده باشیم)

(و هر چه را نشنیده باشیم نمی‌پذیریم)

غالب افراد در غالب اوقات،
فقط آنچه را می‌پذیرند که:

(قبلا پذیرفته‌اند)

نتیجه‌ی این (محدودیت) عجیب
این است که:

از زمانی که پذیرش نسبت به امری پیدا شد؛
(دیگر چیز تازه‌ای را نخواهند پذیرفت)

این نگرش، موجب
(توقف در دانسته‌ها) می‌شود.

ما از یک مقطع زمانی از زندگیمان؛

(در دانش خودمان توقف می‌کنیم)

(و دیگر چیزی نمی‌شنویم)

اگر هم (ادای شنیدن) در بیاوریم،
دائما در حالِ

(مقایسه‌ی آنچه که می‌شنویم)
با آنچه (قبلا پذیرفته‌ایم) هستیم.

این محدودیت عجیب،
که نامش **(دانسته‌های از قبل)** است،
ما را گرفتار کرده است.

و ما از این به بعد،
به **(محدودیت دانسته‌های از قبل)**،
(شنوایی از قبل) خواهیم گفت!

(شنیدن مؤثر)،

که نقطه‌ی مقابل **(شنوایی از قبل)** است،
شنیدنی است که شنونده‌ی آن:

در **(دانسته‌های از قبل)** متوقف نمی‌شود.

(شنیدن مؤثر)،

شنیدنی است که:

(دانسته‌های از قبل)

شنونده را (ناشنوا) نمی‌کند.

(شنیدن مؤثر)، شنیدنی است که :

شنونده به (دانسته‌های از قبل)،
(در صورتی که نیاز به تجدید نظر بود)،
نگاهی دوباره می‌اندازد.

قرآن کریم

از کسانی که دارای (شنوایی مؤثرند)،

اینگونه تعبیر می‌کند:

(عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

(عِبَادُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

بندگانى هستند كه:

(داراى شنيدن مؤثرند)

(شنیدن مؤثر)، شنیدنی است که:

شنونده‌ی آن

(در صورت حقانیت کلام)،

و (در صورت یافتن بطلان عقیده‌ی خود)،

دست به اصلاح و تغییر و تحول می‌زند.

(عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

بندگانى هستند كه:

در (دانسته‌هاى از قبل) متوقف نمى‌شوند،
(دانسته‌هاى از قبل) آنها را (ناشنوا) نمى‌کند.

(عِبَادُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

بندگانى هستند كه:

به (دانسته‌هاى از قبل)،
(در صورتى كه نياز به تجديد نظر بود)،
نگاهى دوباره مى‌اندازند.

(عِبَادُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

بندگانى هستند كه:

با (شنوايى مؤثر)

(از احسن وجوه قول تبعيت مى كنند)

(احسن وجوه قول) آنجایی است که:

(قول شکوفا می شود)

(حسنش آشکار می شود)

از قالب (لفظ) بیرون آمده،

نیروی خود را آزاد کرده،

در (کانون حسن) قرار می گیرد.

(عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ)

با (شنوایی مؤثر)

(از احسن وجوه قول تبعیت می کنند)

یعنی (کلمات طیب) را

از (کلمات خبیث) تمیز می دهند.

از (کلمات طیب) که:
انسان را به (مسیر سعادت) سوق می‌دهند،
تبعیت می‌کنند.

و (کلمات خبیثِ مسیر شقاء) را شناسایی،
و در مسیر رشد از آن بهره می‌برند.

(أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ)

این بزرگواران (صاحبان مغزها) هستند.
رسیدن به یک (مغز یا باطن) هم،
آنها را متوقف نمی‌کند.

(أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَبَابِ) یعنی:

از **(باطنی به باطن دیگر)**

و از **(مغزی به مغز دیگر)** سیر می‌کنند.

نه تنها در **(پوست و ظاهر)** متوقف نمی‌شوند؛

بلکه هیچ **(باطنی)** هم آنها را متوقف نمی‌کند.

(ادامه‌ی سخن)

(قدم بعد از شنیدن)

اولین قدم در مقام **(سیر سعادتمندانه)**
داشتن **(شنوایی مؤثر)** است.

(شنوایی مؤثر)، داشتن هنر شنوایی،
و **(از احسن وجوه قول تبعیت کردن)** است.

حال چالش بعدی این است که:

آیا ما باید همه سخنان را بشنویم؟

اصولا آیا ما

توانایی (یافتن احسن وجوه قول) را داریم؟

دقت کنید!

چهارچوب گفتگوی ما، حوزه‌ی **(معارف)** است.

اما این سوال

در تمامی حوزه‌های زندگی ما وجود دارد که:

آیا ما باید همه‌ی سخنان را بشنویم؟

اصولا آیا ما توانایی **(یافتن احسن وجوه قول)** را داریم؟

قبل از پرداختن به پاسخ این چالشها،
لازم است توجه کنیم:

در زمینه‌ی **(شنوایی)**،
دو ساحت و دو زمینه وجود دارد:

(شنوایی کمی)

(شنوایی کیفی)

در (شنوایی کمی)،
سخن از (تعداد شنیده‌ها) است.

و در (شنوایی کیفی)
سخن از (کیفیت شنیدن) است.

در (شنوایی کمی)،

سخن از این است که:

(چه چیزی را بشنویم / چه چیزی را نشنویم)

و در (شنوایی کیفی)

سخن از این است که:

(چگونه بشنویم) است.

و این یک انتخاب است که:

(چه چیزی را بشنویم / چه چیزی را نشنویم)

یا

(چگونه بشنویم)

(انتخاب و اولویت شما) چیست؟

آیا (اولویت شما) این است که:

(کمیت شنوایی) را
در (جایگاه اهمیت) قرار دهید؟

آیا (اولویت شما) این است که:

(برای خودتان و افراد تحت تربیتان)

تعیین کنید:

(چه چیزی را بشنوید و بشنوند)

(چه چیزی را نشنوید و نشنوند)؟

یا (اولویت شما) این است که:

(کیفیت شنوایی) را
در (جایگاه اهمیت) قرار دهید؟

و این که:

(برای خودتان و افراد تحت تربیتان)

تعیین کنید:

(چگونه بشنوید و بشنوند)؟

آیا هر وقت (اولویت ما) این شد که:
(چگونه بشنویم)،

این که:

(چه چیزی را بشنویم / چه چیزی را نشنویم)
(اولویت بعدی ما) خواهد بود؟

و آیا این که:

(چه چیزی را بشنویم)

(چه چیزی را نشنویم)



در گرو دسترسی به

(چگونه بشنویم) خواهد بود؟

اگر به نظر شما قدم بعد از شنیدن،
(شنیدن کیفی) است،
به ادامه‌ی این گفتگو توجه فرمایید!

(قدم سوم)

بعد از برداشتن اولین قدم
در مقام **(سیر سعادت‌مندان)**
یعنی داشتن **(شنوایی مؤثر)**
قدم دوم، توجه به **(کیفیت شنوایی)** است.

حال چالش بعدی این است که:
(کیفیت شنوایی)، چگونه به دست می‌آید؟

یکی از راههای دسترسی به
(کیفیت شنوایی)
(قرار گرفتن در جایگاه مراقبه)
است.

اگر چه (شنوایی مؤثر)،

شنیدن اقوال است اما:

تبعیت از (احسن وجوه قول) نیازمند

(قرار گرفتن در جایگاه مراقبت از شنیده‌ها)

است.

(مراقبت از شنیده‌ها) یعنی:

(شنیدن از گوینده‌ی شناسنامه‌دار)

(گوینده‌ی شناسنامه‌دار)،

همان کسی است که در زندگی امروز،

به او (متخصص) می‌گوییم.

فرض کنید که در جمعی،
در حال گفتگو پیرامون مسئله‌ای پزشکی هستید،
و هرکس از دری سخنی می‌گوید،
و درباره‌ی یک مسئله‌ی پزشکی اظهار نظر می‌کند.

(مراقبت از شنیده‌ها) یعنی:

از (گوینده‌ی شناسنامه‌دار)،

یعنی (پزشک)،

درباره‌ی نظرات جمع،

درخواست جمع‌بندی کنیم.

(تبعیت از احسن وجوه قول)

در تبعیت از

(گوینده‌ی شناسنامه‌دار)

یعنی (متخصص) به دست می‌آید.

امام جواد علیه السلام می فرمایند:

(لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ)

(اگر جاهل ساکت می شد)

(مردم اختلاف نمی کردند)

(قدم چہارم)

حال اگر (بین متخصصان اختلاف شد)،
یا اگر متخصص (در اثر تبعیت از هوا)،
به جای بیان نظر کارشناسی،
راییی به نفع هوای نفس خود یا دیگری صادر کرد:

قدم چهارم آغاز می‌شود.

قدم چهارم، مراجعه به
(ترازوهای درون انسان) است.

و مهم تر از آن، قدم پنجم یعنی:
(مراقبت کردن) از این ترازوها است.

و همواره و در هر حال،
و در پایان شنیدن هر نظر کارشناسی،
این خود انسان است که تصمیم می‌گیرد،

و با مراجعه به **(ترازوهای درون خود)**،
به **(اجتهاد و نظر خود)** عمل می‌کند.

(ترازوهای تشخیصی انسان)

به نظر می‌رسد انسان دارای
سه (ترازوی تشخیص درونی) است.

(فطرت / عقل / قلب)

مَثَل (ترازوی فطرت)،

همچون مَثَل ذائقه‌ی انسان است که:

طعمها و مزه‌های

مناسبِ طبعِ انسان را تشخیص می‌دهد.

(ترازوی فطرت)

همان سرشت انسان است،
که به بیان قرآن کریم،
(تقوا و فجور به آن الهام شده است)

(وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا)
(فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا)

(ترازوی عقل) همچون چراغی است که:
راه‌های تاریک را بر انسان روشن می‌کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:
(مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ)

خداوند به مردمان چیزی برتر از عقل نداده است!

(ترازوی قلب)

غریزه‌ای در نهاد انسان است،
که گاهی در برخی از افراد به کار افتاده،
به (دریافتهای معنوی و باطنی)
منجر می‌شود.

(ترازوی قلب)

کم و بیش در اکثر افراد وجود داشته،
و نوری است در درون که
با **(مراقبت)** تقویت شده،
و در کنار دو ترازوی دیگر،
راه را بر انسان می‌گشاید.

آفات

(ترازوهای تشخیصی انسان)

سه ترازوی (فطرت، عقل و قلب)،
در معرض خطرات و آفاتی هستند،
که تراز آنها را بر هم می‌زند،
و آنها را از کار می‌اندازند،
یا این ترازوها را در مسیرِ
(تبعیت از هوا) به کار می‌اندازند.

این (سه ترازوی درونی)
نیاز به یک (ترازوی بیرونی) دارند،
که از آنان مراقبت کند،
و یار و مددکارشان باشد.

(وحی)

همان (ترازوی بیرونی) است،

که یار و مددگارِ سه ترازوی

(فطرت، عقل و قلب) است.

پس قدم پنجم، مراجعه به (وحی)
به عنوان یک (ترازوی بیرونی)،
و یار و مددکار سه ترازوی دیگر است،

در جلسات آینده،
در این مورد صحبت مفصلی خواهیم کرد.

پایان جلسه‌ی سوم
(روزنه‌ای به باطن دین)